

مهدی بیا

دکتر لطف اله روزبهانی

مهدی بیا

قبل از آغاز، در عجبم که مردمان این دنیا؛ خواه مسلمان، خواه کلیمی، طرفدار پاپ یا بودایی، چرا همه ژاژخواهی می کنند و با هم در ستیزند، یکی خود را برتر می داند، یکی حق را سیاه و دیگری سفید می بیند، هر گروهی خود را کامل و دیگران را ناقص می پندارد و در نهایت مردمان بیهوده گوی متعصب بدون ذره ای تفکر هر افسانه را حقیقت می پندارند. قصه امروز ما، افسانه هم نیست، قصه امروز ما تنها یک پندار خام است آنهم راجع به مهدی یا امام غایب، یا صاحب الزمان و ۱۷۹ اسم دیگر که برای او بیان کرده اند.

حتماً مطلع هستید که از گذشته های خیلی دور در بین ما ایرانیان و یهودی ها پندارهایی مبنی بر این که؛ در آینده کسی با نیروی خارق العاده خواهد آمد و دنیا را از شر بدی ها نجات خواهد داد، وجود داشته است. ایرانیان بخاطر دین کهن خود یعنی زرتشت بر این اعتقاد بودند که روزی کسی از نژاد زرتشت بنام "ساوشیانت" خواهد آمد و او اهریمن را کشته و جهان را آباد می کند، همچنین یهودی ها نیز

منتظر فردی هستند که ظهور کند و آن‌ها را از در بدری نجات دهد. تا اینجای قصه روشن است، اما از این لحظه به پنداری می‌پردازیم که ۱۳۰۰ و اندی سال است گریبانگیر ما شده و بنظر میرسد به این زودی‌ها دست از سر ما بر ندارد تا آن‌که روزی فرا برسد تا شما تمام این افکار سیاه قرون وسطایی را دور بریزید و مغزتان را از این اراجیف پاک کنید.

مهدی از کجا پیدا شد؟

هنوز صد سال از عمر اسلام نگذشته بود که پسر علی ابن ابیطالب، امام اول ما که نامش محمد بن حنیفه بود، پس از مرگ یزید ابن معاویه در مدینه خود را خلیفه خواند و چون مُرد، غلام زبلی او که اسمش کیسان بود به او لقب مهدی داد و گفت که آقا نمرده، بلکه به کوه رضوی که نزدیک مدینه است رفته و روزی باز خواهد گشت و جهان را گلستان خواهد کرد. از همان موقع بود که در دل اسلام، فرقه کیسانی بوجود آمد. چقدر راحت دروغ به این بزرگی را کیسان گفت و مردم هم بره وار و بع بع کنان آن را تایید کردند. شاید ایراد بگیرید که مردم ۱۳۰۰ سال پیش شعور وافی نداشتند و آن‌ها را نمیتوان با مردم آغاز قرن بیست و یکم مقایسه کرد، اما سخت در اشتباهید، چرا؟ برای این که مردم با فهم و شعور آغاز قرن ۲۱ با رشد فکری و بینش سیاسی یک شبه پشت سر شیر ناپاک خورده‌ای مثل فخراندین حجازی سینه می‌زنند و گفتار او را مبنی بر این که خمینی خود امام غایب است تایید می‌کنند و عکس امام را در ماه می بینند تا جائی که مضحکه دست بعضی از آن‌هایی که

این مزخرفات را باور نمی‌کنند قرار گرفته و یا این که از لای قرآن پشم و ریش او را در می‌آورند. لذا می‌بینید که افیون مذهب و ایدئولوژی چطور عمل می‌کند و مادامی که این وضع در مملکت ما و هر جای دیگر حاکم باشد افکار من و شما نیز از حال انجماد خارج نخواهد شد.

بگذریم؛ کیسان برگ برنده را زمین زده بود و اوضاع نامناسب آن زمان یعنی کشاکش‌های بین بنی‌امیه با علویان و عباسیان محیط را برای تثبیت این گونه پندارها آماده کرده بود و هر کدام سعی داشتند که مهدی را منصوب به خود بدانند. اگر علاقمند هستید که راجع به این کشاکش‌ها بیشتر بدانید می‌توانید به کتاب مقاتل الطالبین نوشته ابوالفرج اصفهانی رجوع کنید. در اینجا فقط پیامدهای آن کشمکش‌ها را برای شما شرح می‌دهیم:

۱ - یکی از علویان که در زمان بنی‌امیه به طلب خلافت برخاست زید بن علی، نواده حسین ابن علی بود و چون او به کوفه آمد، پیروان خاندان علوی که شیعه نامیده می‌شدند، دورش جمع شده و او را بعنوان مهدی بر گزیدند و گفتند تو با بنی‌امیه جنگ را آغاز کن ما تو را حمایت میکنیم و آن‌نگون بخت وعدهٔ مساعدت و همراهی آن‌ها را باور کرد و وارد کارزار شد و آن موقع اکثر شیعیان خود را کنار کشیدند و او هم در جنگ نابرابر کشته شد. درست عین ماجرای نقل شده برای امام حسین اما با آب و رنگ مظلومیت و حق طلبی! و جالب اینجاست که بلافاصله همان گروه گفتند زید یعنی مهدی نمرده و او بزودی در پشت کوه کوفه ظهور خواهد کرد. عباسیان هم که از کینهٔ ایرانیان به بنی‌امیه آگاه بودند، ابو مسلم خراسانی را علم کردند که در این خصوص حدیثی داریم

بدین شرح که: چون درفش های سیاه را از جانب خراسان دیدید بخود مژده دهید که مهدی ما پیدا شده.

۲- یک مهدی دیگر نیز آن زمان داشتیم که اسمش محمد نفس زکیه بود که نوه پسری امام حسن و نوه دختری امام حسین بود و چون او در میان دو کتفش خال بزرگی داشت و این خال را محمد پیغمبر نیز داشت، او را مهدی حق می خواندند و می گفتند این یکی دیگر خودِ خودِ مهدی است. البته ایرادی به مردمان آن زمان نیست چون قوانین ارثی در سال ۱۸۶۰ توسط مندل کشف شد و آن زمان ها از این حرف ها کسی نمیزد و کسی اعتقاد به مسائل ژنتیکی و صفات بارز و نهفته و بسته به جنس ارثی نداشت و چون دیدند محمد ابن عبدالله خال دارد و محمد نفس هم خال دارد، بلافاصله گفتند که او خود مهدی است و جالب این که آخوندهای امروزی هم علیرغم آن که واژه ژنتیک به گوششان خورده باز هم به معجزه خال دو محمد اشاره می کنند. راست گفته اند که در چهار چوب مذهب علم پیشرفتی ندارد.

۳- داستان مهدی خالدار نیز دراز است که به اختصار آن را برایتان بازگو می کنیم: آخرهای حکومت بنی امیه بود که روزی در مدینه سران علویان و عباسیان جلسه ای برپا کردند و کسانی که در آن جلسه حضور داشتند عبارت بودند از: ابراهیم ابن محمد (این همان کسی است که ابو مسلم را به خراسان فرستاد و گفت که او مهدی است)، دیگری ابو جعفر منصور، سومی عبدالله پدر محمد نفس زکیه، چهارمی محمد دیباج نواده عموی پیغمبر و پنجمی ابراهیم برادر محمد نفس زکیه. در این جلسه بنا شد که محمد نفس را مهدی بنامند و او را به خلافت برسانند. اما از

بخت بد، عباسیان بوسیله ایرانیان به خلافت رسیدند و چون ابو جعفر منصور به قدرت رسید با آن که خودش محمد نفس را برگزیده بود دستور داد او، پدرش و برادرش ابراهیم را گرفتند و در زندان پس از شکنجه هر سه نفر آن‌ها را گردن زد.

قصه مهدیگری همین‌طور ادامه داشت تا این که رسید به مغیره بن سعید که پس از حضرت محمد باقر، مذهبی اختراع نمود و گفت: امام باقر نمرده و در کوه علمیه که در راه مکه است پنهان است.

پس از این ناووسیه‌ها هستند که منکر فوت امام صادق می‌باشند و می‌گویند او مهدی است و بعد از ناووسیه‌ها نوبت به مبارکیه‌ها می‌رسد که آن‌ها ادعا دارند که اسلام تنها ۷ امام بیشتر ندارد و آخرین آن‌ها محمد بن اسماعیل ابن جعفر یعنی مهدی است. عده‌ای از مسلمان‌ها نیز بنام واقفیه خوانده می‌شوند می‌گویند حضرت موسی خود مهدی است. عده دیگری هم هستند که بنام محمدیه خوانده می‌شوند و آن‌ها اعتقاد دارند که پس از امام علی النقی پسرش محمد، مهدی است. و بشنوید از عسکریه‌ها که آن‌ها خود امام یازدهم یعنی امام حسن عسکری را امام غایب می‌دانند و در این خصوص مذاهب دیگری مثل حقه، ناجیه، عصابه داریم که آن‌ها می‌گویند پسر امام عسکری مهدی است.

هیچ کس از هفتاد و دو ملت این معما حل نکرد

این همه مذهب چرا در کیش یک پیغمبر است.

حالا نوبت به امام یازده شیعیان یعنی حسن ابن علی العسکری رسیده بود. امام عسکری که بچه نداشت، چون مرگ فرا رسید با صلاح دید اطرافیان که ای داد و بیداد همین حالا است که دکان دین بسته می

شود، به فکر سرمایه گذاری دراز مدت افتادند و یک شیر ناپاک خورده بنام عثمان بن سعید که دل خوشی هم از برادر امام یازده یعنی جعفر نداشت، شایعه کرد که امام یازده یک کودک پنج ساله دارد و آن را در سرداب پنهان کرده است. با این که جعفر برادر امام یازده ندا می داد: بابا، برادر من اصلاً بچه دار نمی شد، او خواجه بود ولی عثمان بن سعید پر زور تر و وقیح تر، جعفر را از میدان بدر برد و به او لقب کذاب داد. راجع به وقاحت صحبت بمیان آمد تا یادم نرفته به ماجرای چندی قبل راجع به یکی از ملاها اشاره کنم که میلیون دلار ذخیره او را در بانک های سوئیس افشا کردند و او گفت ضد انقلاب این پول را به حساب من ریخته تا مرا بدنام کند. بنا بر این وقاحت و پر رویی درس اول دینداری است، و هر مرجع دینی می بایستی با نمره A+ آن را بگذرانند. عثمان ابن سعید با پراکندن شایعه و اسم گذاشتن روی برادر امام یازده، آن نگون بخت را از میدان بیرون کرد و داغ خلافت را به دل او گذاشت و در عوض خود شد میانجی مهدی در سرداب مانده و مردم بع بع کن. او به مردم می گفت: امام پنهان در سرداب، مرا بین خود و شما میانجی قرار داده و شما هر نذر و ندوری که دارید به من بدهید تا من از ایشان برای شما شفاعت بخواهم. در ضمن هیچ پیامی بدون نذر به ایشان نمی رسد. بلاهای عدیده ای که در این ۱۳۰۰ سال بر ملت ایران و همسایگان مسلمان آن نازل شده همه از یک جا آب می خورد و آن این است که در مسلک و کیش اسلام و خصوصاً شیعه گری مطلقاً؛ خواستن، پرستیدن، اندیشیدن و فهمیدن وجود ندارد، چون اگر کمی از آن ها وجود داشت بلای آخری یعنی بلای ۱۳۵۷ سر ملت ایران نمی آمد. از سال ۱۳۴۲ تا

۱۳۵۷ چند قرن فاصله نبود که بگوئیم همه چیز از یادمان رفت. فتنه سال ۱۳۴۲ را دیدیم که خمینی از این که ۱۷ پارچه آبادیش در اطراف قم به خاطر اصلاحات ارضی در خطر تقسیم بین رعایا قرار گرفته بود، چه الم شنگه ای راه انداخت، آن را دیدیم ولی چند سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۷... وار توی خیابان ها رفتیم و خواهان حکومت عدل اسلامی شدیم.

عثمان ابن سعید سال های سال خود را باب می نامید، باب یعنی در امام و خودش یک پا حکمران و خلیفه شده بود و پول هایی که مردم به او می دادند او را حسابی صاحب قدرت و زور نموده بود. پس از مرگ او پسرش محمد دکان پدر را باز نگه داشت و پس از محمد دکانداری به شخصی رسید بنام حسین بن روح و پس از او فردی بنام محمد بن علی سیمری. این آخری یعنی سیمری ایرانی بود و او کت بقیه را از پشت بست و چون مرگش فرا رسید کسی را به جانشینی خود انتخاب نکرد و گفت: امام دیگر میانجی نمی خواهد و درست تکه کلام محمد را تکرار کرد که من خاتم الانبیا هستم. او نیز بیان داشت که من آخرین رابط بین مهدی و شما ها هستم. البته بسیاری، کتب بسیاری را زیر و رو کرده اند که انگیزه کار سیمری را بدانند ولی موفق نشده اند. بهر حال علی سیمری در سن ۷۰ سالگی دکان مهدی گری را بست ولی در عوض مارکت هایی به بزرگی آلفا - بتا، وانز، البرتسن و وال مارت باز شد و علیرغم تمام نوسانات بازار در این ۱۳۰۰ سال هنوز گرمی خود را از دست نداده هیچ، روز به روز هم بازارش داغتر می شود تا جائی که ملعونی که تصدی استادی در بخش اسلام شناسی دانشگاه هاروارد را

دارد روی صفحه تلویزیون جمهوری اسلامی اینجا یعنی شبکه آفتاب سابق ظاهر می شود و ضمن گریه و خواندن دعای ندبه، خواهان آمدن مهدی می شود.

حالا که مهدی زائیده تخيلات چه شیر ناپاک خورده هایی است، می پردازیم به مطالبی خصوصی تر در مورد مهدی.

پدرش کی بود؟ مادرش کی بود؟ معجزاتش چیست؟ و وقتی بخواهد سر و کله اش پیدا شود چه اتفاقاتی خواهد افتاد؟ البته می دانید که دروغ هر چه بزرگتر باشد باور کردنش آسانتر است. این نکته را داشته باشیم تا وقتی به آن ها بر خوردید شوکه نشوید. اما این بار قول بدهید که نه تنها آن ها را باور نکرده بکنه مقابل آن ها به ایستید و اگر در بین احادیث و روایات مندرج در یک کتاب به مسائلی بر خوردید که شاخ روی سرتان سبز شد، زیاد جا نخورید، این ها گوشه هایی از تاریخ سیاه قرون وسطایی اندیشه های تار عنکبوت بسته اسلام است که در پایان قرن بیست و یکم به سر ملت ایران آمده و آن ها را گرفتار کرده است.

در خصوص مهدی کتب بسیاری نوشته شده و یا بهتر بگوئیم کپی شده. تا دلتان بخواهد حدیث ساخته اند و دانشمند بزرگ عالم اسلام، علامه مجلسی صاحب کتاب حلیته المتقین، که به اسرار مگو اسلامی شهرت دارد، در جلد نهم و سیزدهم کتاب بحار الانوار خود، ۴۰ حدیث راجع به مهدی آورده. سر دسته این آدم ها، ملعونی است بنام فضل بن شاذان که کتابی دارد بنام غیبت و بقیه از او کپی کرده و می کنند. تمام احادیث ذکر شده به همراه معجزات آن حضرت در این قبیل کتب آورده شده که دیگران آن را غرغره می کنند.

مهدی دو تا غیبت داشته؛ یکی صغری و دیگری کبرا و جالب این که در این کتب به اسامی افرادی اشاره شده که آن هم در غیبت کبری بحضور مهدی رسیده اند و جالب این که، بیشتر این آدم ها از خطه آخوند پرور قم می باشند. در قم مسجدی است بنام جمکران که صاحب تشکیلات بسیاری است، از آن جمله چاپخانه ای که می تواند احتیاجات یک دانشکده را بر آورده سازد ولی صرفاً به طبع و نشر ... شعرهای مذهبی می پردازد. مسئولین تشکیلات، بنای این مسجد را منصوب به امر مهدی می دانند که او بر آن ها نازل شده و دستور داده مسجدی بنام او در قم بسازند و همین تشکیلات، از محل هدایا و نذورات از در آمد هنگامی برخوردار است. بنام به هر چی ... است.

برایتان گفتیم که امام یازدهم اصلاً فرزندی نداشت و در تمام کتب مذهبی و تاریخی وقتی به شکل و شمایل آن حضرت اشاره می شود که بلند قد بود، ریش و سیل نداشت، رشد سینه هایش غیر طبیعی بود و خلاصه قیافه خواجه گونه داشت و بخاطر قیافه ظاهرش خود را از انظار مخفی می کرد و عده ای می گفتند که این مقدمه غیبت فرزندش مهدی بوده و برخی ها نیز گفتند که مهدی خود اوست که همیشه خود را پنهان می کرده، با این تفصیل و با در نظر گرفتن مسائل ظاهری آن امام و تطبیق با علم امروز ژنتیک، امام یازدهم مبتلا به بیماری بنام کلاین فلتر بوده که این قبیل مبتلیان دارای دو کروموزوم X و یک کروموزوم Y می باشند، یعنی یک کروموزوم جنسی X اضافه دارند: قد بلند، عدم رویش مو در صورت، سینه های برجسته، آروسپرمی یا فقدان اسپرم که ناشی از بیضه تحلیل رفته آن هاست و بنا بر این امام ۱۱ اصلاً نمی توانسته بچه ای

بسازد و این مسئله را صدها بار برادر بدبختش جعفر بیان نموده ولی گوش کسی به آن بدهکار نبوده است. با این اوصاف، وقتی دکانداران دین بخواهند متاع دروغ و ریا و سالوس بفروشند، خیلی راحت شخصی را از لیفه شلوارشان در می آورند و برایش تاریخ تولد هم می گذارند. در خصوص مهدی، ولایت او را شب نیمه شعبان ۲۵۵ دانسته و نوشته اند. کسانی که روی این تاریخ عقیده واحد دارند عبارتند از: آخوند کلینی در کتاب کافی، آخوند ابراهیم کفعمی در کتاب جنه و جماعتی. ولی دو آخوند دیگر با کمی اختلاف تاریخ تولد را وقت دیگری ذکر می کنند، یکی از آن ها آخوند مفید است که در کتاب مسارالشیعہ گفته: ۲۵۵ نبوده ۲۵۴ بوده و آخوند حسن بن محمد بن حسن قمی در کتاب تاریخ قم نوشته: تولد نیمه شعبان نبوده بلکه هشت شعبان بوده. البته عده دیگری هم گفته و نوشته اند که نه ۵۵ بوده و نه ۵۴ اصلاً ۵۶ یا ۵۷ بوده. ذکر تاریخ تولد، ما را از اصل مسئله دور کرد و آن این بود که چطور یک آدم عقیم بدون اسپرم می تواند صاحب اولاد شود، شاید این از معجزات اسلام است و بهتر بگوئیم از معجزات مذاهب که در این مورد یک معجزه بزرگتر را سراغ داریم و آن هم حامله شدن مریم خانم از خدا و تولد عیسی مسیح است. امام یازدهم عقیم بوده و در این خصوص هیچ شکی نداریم زیرا اگر ایشان هیچ نقصی نداشتند، بالاخره از زنان بیشمار ایشان، یکی آبستن می شد و برایش طفلی می آورد، چون تعدد گرفتن زن برای ائمه که از پیش پا افتاده ترین کارهاست و در این خصوص به ۷۴ زن قانونی حضرت محمد و بیش از ۸۰ زن امام حسن و امام حسین می توان اشاره کرد و حتی امروز همین مسعود خان رجوی که بیرقدار اسلام

کمونیستی است خودش تا بحال چند تا زن داشته است. بگذریم، پس از مسئله تاریخ تولد، نوبت به آن می رسد که مهدی را به محض تولد، امام عسکری ختنه کرده است و بهنگام ختنه جمعی از ملائکه او را با آب کوثر و سلسبیل شستشو داده اند. اگر خواستید بدانید این اراجیف را چه کسی گفته؟ به شما می گوئیم؛ محمد بن علی بن حمزه بن الحسین بن عبدالله بن علی ابن ابی طالب. این شیر ناپاک خورده می گوید: مادر مهدی نامش ملیکه یا ملکه دختر قیصر روم بوده - اگر شما در تمام تاریخ ۲۷۰۰ ساله رومیان تفحص کنید، محض نمونه یک نام، بنام ملیکه یا ملکه نخواهید یافت، درست مثل این که امروزه بگوئیم در جامعه آمریکا، آمریکایی ها نام خدیجه سلطان را روی دخترانشان بگذارند. ملیکه صد در صد یک اسم عربی است و آن هایی که آن زمان ها چاخان می یافتند، اطلاعاتشان آن اندازه ای نبود که بدانند رومیان نام ملیکه ندارند. محض اطلاعات بیشتر شما عرض شود که در بعضی از روزها او را سوسن و در بعضی از روزها ریحانه می گفتند. اسمش ملیکه است ولی روزهای دوشنبه و سه شنبه او را سوسن می نامند و روزهای چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه می شود ریحانه و جالب این است که روزهای شنبه و یک شنبه می شده صیقل و نرجس. پنج تا اسم برای یک فرد. این شیر ناپاک خورده اسم قابله مهدی را نیز حکیمه خاتون ذکر کرده است و اگر شعور آن را داشت حتماً اون موقع ها یک برگ ولادت از یکی از بیمارستان های معتبر می گرفتند و به مهر و امضاء اداره ثبت هم می رساندند تا امروز یک نفر پیدا نشود و بخواهد این نجاست ۱۳۰۰ ساله را بهم بزند و بوی آن را در بیاورد. اما ملیکه یا ملکه یا ریحانه یا نرجس و یا صیقل و یا بالاخره

سوسن کی بود؟ بهتر است این یکی را از زبان بشر بن سلیمان برده فروش که از یاران امام عسکری بوده بشنوید، حال یک برده فروش چه رفاقتی می‌تواند با منجی انسان‌ها داشته باشد! خدا می‌داند، هر چند از قدیم گفته‌اند دست‌آخوند و سرمایه‌دار همیشه در دست یکدیگر است. او می‌گوید: روزی کافور غلام امام پیش من آمد و گفت: امام تو را خواسته بلند شو و خدمت ایشان برس و من هم به بیت‌المال رفتم و به من ۲۲۰ اشرفی داد و گفت یک کنیزی برای من بخر که در زیبایی و متانت و ملاحظت نک باشد، حالم از این‌هایی که دارم دیگر بهم خورده و یکی آن موقع نبود که به امام بگویم: نقص از خودت می‌باشد چرا گناه را گردن این و آن می‌اندازی، و بشر بن سلیمان ادامه می‌دهد که من هم راهی بغداد شدم و در معبر فرات، منتظر رسیدن کشتی بردگان و در آن جا با برده‌فروشی بنام عمرو بن یزید وارد معامله شدم و او کنیزی را بمن نشان داد که همانی بود که امام عسکری می‌خواست، اما قیمتش ۳۰۰ اشرفی بود و من تنها از جانب امام ۲۲۰ اشرفی می‌توانستم خرج کنم و وقتی با کنیز صحبت کردم و گفتم تو را برای فرزند پیغمبر خریداری می‌کنم و پولم کم است، آن زیبا رو گفت با عمرو بن یزید حرف بزن او اهل معامله است، چگونه ای است و اگر راضی نشد، من ۸۰ اشرفی ما بعه‌التفاوت را می‌دهم. حالا یک کنیز از کجا ۸۰ اشرفی دم‌دست دارد بماند، این چاخان‌های مذهبی است که تازگی ندارد و بشر بن سلیمان اضافه می‌کند، با کمک خود کنیز، او را خریداری کرده و نزد امام بردم و بعد‌ها معلوم شد که او ملیکه یا ملکه دختر یسوعا، قیصر روم است، که مادرش از فرزندان شمعون بن‌الصفا، وصی حضرت عیسی است، در اینجا باز به دو نکته می‌بایستی

توجه کرد:

- ۱ - نام ی‌شوعا از یسوع یا ی‌شوع به معنی عیسی مسیح که صد در صد عربی است مشتق شده و در زبان رومی، ما چنین نامی نداریم
- ۲ - اگر تمام تاریخ روم را از ۲۷۰۰ سال پیش تا امروز مرور کنید، قیصری بنام ی‌شوعا ندارند.

پندار بافی و قصه بافی آن زمان حتی از قصه بافی سیامک یاسمی در گنج قارون هم قوی تر بوده، کنیزناگهان دختر امپراطور روم اول قدرت آن زمان از آب در می آید. ماجرای خنده آور دختر قیصر روم از این قرار است که چون قیصر خواست او را به عقد پسر عموی‌ش در آورد و آن زمان ملیکه ۱۳ ساله بود، مراسمی برگزار شد که در آن ۳۰۰ نفر از علمای نصارا و عباد و ۷۰۰ نفر از صاحب منصبان روم و ۴۰۰۰ نفر از بزرگان و سرکرده ها و سرداران حضور داشتند و برای او تخت روانی آماده کردند و چون او و پسر عموی‌ش روی آن نشستند، ناگهان تخت روان وازگون شده و پسر عموی ملیکه از تخت به زمین می افتد و بی هوش می شود، در آن موقع رنگ کشیشان متغیر شده و اعضای بدنشان می لرزد، بزرگ آن ها به قیصر می گوید: ای پادشاه، ما را از این مراسم بر حذر دار که این شکون ندارد، این وصلت شوم است و اگر صورت بگیرد دین مسیح از بین خواهد رفت. و قیصر گفت این یکی، بی هوش شده، برادرش را روی تخت بگذارید تا با این ازدواج سعادت آن برادر، رفع نحوست این برادر کند. بنام به قدرت داستان پردازی، بنام یک نفر را به ازدواج دختر در آورند، تخت می شکنند، او بی هوش می شود به زمین می افتد و برادر آن شخص را بالا می فرستند. بهر حال برادر دوم را

بالا می برند. دکانداران دین می گویند، اگر این مسئله برای دنیای مسیحیت نحس بود، ولی برای دنیای اسلام سعادت بود که دختر قیصر روم زن یک آخوند شود. پس از شکسته شدن تخت، برای بار دوم و بیهوش شدن برادر دوم، مردم پی کار خود می روند و ملیکه، دختر قیصر روم به خوابگاهش باز می گردد و دلخیز و ناراضی از بدشانسی اش به خواب می رود و در خواب حضرت مسیح را می بیند که با امام حسن عسکری و حضرت محمد بیدارش آمده اند. حضرت عیسی پا در میانی می کند و حضرت محمد، ملیکه را برای حسن عسکری عقیم خواستگاری می کند. می بیند که در شکم و زیر شکم فرسایبی این طایفه همه چیز امکان پذیر است. وقتی ملیکه این خواب را می بیند از ترس این که پدر و برادرها و کس و کارش بگویند: زنیکه دیوانه شده ای، این دری وری ها چیست که می گویی، خواب را به پدر و مادر و بستگانش نگفته و آن موقع است که دیوانه وار، عشق امام خواجه به قلبش چنگ می زند و او را چنان از خود بی خود می کند که کارش به جنون می کشد.

برای او حکما و اطبا بسیار حاضر می کنند ولی هیچ کس از بیماری او سر در نمی آورد همانطوری که هیچ کس از بیماری های جماعت ... خٹل سر در نمی آورد، نظیر بیماری وبا گونه ۱۳۵۷. باری قیصر از کسالت دخترش به ستوه می آید و از او می پرسد: دخترم چه چیزی تو را خوشحال می کند و شاید قدمی باشد در راه بهبود تو، و دخترش می گوید: آزادی اسرای مسلمان. معجزه پشت معجزه. دختر قیصر، ناگهان خواهان آزادی مسلمانان در بند می شود، چون قصه پرداز بناست او را به نکاح خواجه عسکری در آورد. قیصر تعدادی از آنان را

آزاد می کند و ملیکه کمی خوشحال می شود و چند شب که از این عمل قهرمان گونه او می گذرد به پاداش کار نیکش فاطمه زهرا در خواب به دیدنش می رود، در این رفت و آمدها حضرت مریم نیز با فاطمه زهرا است و مریم می گوید: بین چه کسی به دیدارت آمده؛ مادر شوهرت و چون ملیکه دست به دامن فاطمه زهرا می اندازد و می گوید من از فراق پسرت دیوانه شدم چرا پس مرا نمی طلبد؟ چرا به خواستگاری من نمی آید؟ فاطمه زهرا که نمی تواند بگوید آخر امام عسکری کجا دستگاه پدرت کجا، می گوید تو مشرک هستی و بی دین و بی خدا، چطور توقع داری پسر من به دیدارت بیاید. عین حرف حضرت فاطمه را از کتاب نجم الثاقب آخوند طبری نوری صفحه ۲۴ نقل کرده ایم که فاطمه زهرا به دختر قیصر روم می گوید تو خدا شناسی. یکی نیست بگویند آخه زن حسابی از کیبی مسیحی ها خدا شناس شده اند، که حالا آن ها را مشرک و بی دین و بی خدا قلمداد می کنی و شاید ما اشتباه می کنیم، شاید هر که غیر از اسلام مذهب دیگری داشته باشد، لامذهب و مشرک است. فاطمه زهرا از ملیکه می خواهد تا او مسلمان شده و از قصر پدر فرار کند، کنیز بشود تا آن وقت پسر او، او را بخرد. تازه ۸۰ اشرفی هم خودش بدهد! و چون قصه ساز بی پدر و مادر می بایستی داستان را یک طور سر هم بیاورد می نویسد: دختر قیصر روم از قصر پدر فرار می کند، خود را به دام برده فروشان می اندازد و برده فروشان هم که آدم های ذاتاً پاکی هستند! به او دست نزده و امانت داری کرده و او را سالم و پاک و مطهر در بازار برده فروشان بغداد می فروشند و جالب اینجاست، وقتی بشر بن سلیمان از ملیکه می پرسد تو چطور زبان عرب را مثل بلبل صحبت

می کنی؟ او پاسخ می دهد: این از معجزات است، وقتی حضرت مسیح با حضرت محمد و امام عسکری برای خواستگاری آمدند، از همان موقع یک مترجم زبان در خواب و پندار برای من تعیین کردند و از این که می بینی من به این خوبی حرف می زنم، تماشاش ناشی از آموزش در خواب است. راستی چرا محققین ما، راه حلی نمی یابند تا مشکل آموزش را در خواب بر طرف کنند. چرا ما باید هر روز بمدرسه برویم و هزینه های سنگین دانشگاهی را متقبل بشویم، چرا نمی شود در خواب آناتومی یاد گرفت، ریاضیات آموخت، پزشکی یا مهندس شد، کامپیوتر یاد گرفت. واقعاً که باعث تاسف است ما خودمان را بشر قرن ۲۱ می نامیم ولی هنوز مثل یک علف بچه ۱۳۰۰ سال پیش نمی توانیم عمل کنیم. البته حساب معجزه از حساب ما جداست. همان معجزه ای که او را از امام عسکری مقطوع النسل کلاین فلتیری صاحب بچه کرد، این بار نیز بدادش رسید و زبان عربی را به او آموخت.

معجزه در قصه پردازی های مذهبی نقش والایی دارد مثل باز کردن دریا توسط موسی، زنده کردن مرده توسط مسیح، حامله شدن مریم خانم از خدا، و... و هم چنین فریب و نیرنگ و جنایت. مگر همین کتاب مقدس مسیحی ها نیست که پانزده قرن تمام توی مغز آدم ها با زور و تکفیر و سوزاندن و انگ جادوگر چسباندن فرو نکرده بود که زمین مسطح است نه گرد، زمین ثابت است و خورشید و دیگر سیاره ها دور آن می گردند و آن وقت از جان گذشته ای بنام برونو ایتالیایی بلند شد و گفت: نه آقایون خرها، زمین گرد است و با این گفته عرش الهی لرزید و پایه های دین مسیحیت متزلزل گشت و آن وقت دستگاه پاپ و کلیسا او را

بهمراهی تمام کتاب هایش به آتش کشیدند. جالب اینجاست که امروزه دکانداران تشیع و تسنن می گویند: چهارده قرن پیش محمد در قرآن گفته زمین گرد است! اگر بُرونو در قرن ۱۶ گفت زمین گرد است و او را سوزاندند، چطور محمد این مسئله را در قرن ۶، یعنی هزار سال پیش از بُرونو بیان داشته و چون خود یکی از صاحبان دکان دین بود و هست، حرفش را هم صنفان راحت تر پذیرا می شدند و یا لا اقل می دانستند که کسی بوده که گفته زمین گرد است و آن وقت بُرونو بخت برگشته را نمی سوزاندند.

بشر بن سلیمان ملیکه را خریده و با خودش پیش امام خواجه می آموزد. امام سلیقه بشر را تبریک گفته و خطاب به ملیکه می گوید: تو را بشارت می دهم که فرزندی از تو زائیده خواهد شد که پادشاه مغرب و مشرق خواهد شد. البته اون موقع، قصه نویس ها فقط سیستم پادشاهی را دیده بودند و از نظام های دیگری که وجود داشتند و یا بوجود می آمدند بی اطلاع بودند و گرنه می نوشتند؛ فرزند تو رئیس جمهور خواهد شد و انقلابی را به تمام دنیا صادر خواهد کرد. همان طوری که امام خمینی کرد! امام عسکری بعداً ملیکه را به خواهرش حکیمه خاتون نیز معرفی کرده و حکیمه خاتون دختر قیصر روم را نوازش بسیار کرده و به او دلداری داد که من می دانم برادرم خواجه است، آروسپرمی دارد، آزمایش کروموزومی اش نشان داده که X اضافی دارد و کاری از او بر نمی آید، ولی دل خوش دار و به وعده هایش زیاد توجه نکن، اگر بیچه هم خواستی، آدم فنی تو دست و پای ما زیاد یافت می شود.

خوب حالا برای امام خواجه زن هم پیدا شده، پس نوبت معجزه

بعدی یعنی حاملگی ملیکه خانم است که پس از ۹ ماه آقا مهدی را دنیا بیاورد. طبق نوشته هایی که در دست است تولد آقا مهدی مصادف با مرگ بابای خواجه اش بود. با این حساب امام عسکری وقتی با ملیکه ازدواج می کند پیر بوده، عقیم بوده، و توان حرکت نداشته و ... و هنوز بچه یعنی آقا مهدی دنیا نیامده، ریق رحمت را سر می کشد. با در نظر گرفتن موارد فوق یک آدم خیلی باید رو داشته باشد و بگوید زنم از من حامله شده! معجزه پشت معجزه. البته شیخ صدوق در کتاب بحار الانوار علامه مجلسی گفته پس از ازدواج امام عسکری با ملیکه چون چند ماهی گذشت عادت ماهیانه ملیکه عقب افتاد، حکیمه خاتون از ملیکه می پرسد حامله ای و او می گوید بله ۶ ماهه حامله ام و حکیمه خاتون پیش برادرش امام عسکری می رود و می گوید، زن تو می گوید ۶ ماهه باردارم در حالی که شکمش خیلی کوچک است. امام عسکری می خندد و می گوید، ما امام ها مانند افراد عادی در شکم مادرهایمان قرار نمی گیریم و زبانم لال از ... مادرهایمان خارج می شویم! نقطه قابل ذکر این است که در هیچ تاریخی مطلبی راجع به بچه دار شدن امام عسکری درج نشده و یکدفعه پس از مرگ ایشان عثمان بن سعید، حکیمه خاتون و کافور غلام حضرت با برنامه ریزی قبلی شایعه راه می اندازند که امام یک فرزند پنج ساله دارد و در سرداب او را پنهان کرده. قصه های حاملگی ملیکه زن امام عسکری بقدری مضحک است که مرده نیز با شنیدن آن ها، از بس می خندد کفنش را که خیس می کند هیچ، طلب پوشاک اضافی هم می نماید. حالا اگر دلتان می خواهد شما هم یک شکم سیر بخندید، اما قول بدهید خودتان را کثیف نکنید به صفحات ۲۸ و ۲۹ کتاب نجم

الثاقب مراجعه کنید و ببینید چطور آقا مهدی توی رحم مادر بزرگوارشان بوده و عمه اش حکیمه خاتون سوره انا انزلنا فی لیله القدر را می خوانده، او هم آواز می شده و سوره مزبور را می خوانده. در این مورد یا رحم ملیکه مثل تبل بوده و اِکو داشته و یا ژاپونی های زبل یک دستگاه ضبط صوت کوچک به سایز IUD تو رحم ایشان جاسازی کرده بودند و یا این که واقعاً معجزه باز کار ساز بوده! این دری وری ها را کسان دیگر، نظیر حسین بن حمدان حضینی در کتاب هدایه از غیلان کلابی، موسی بن رازی و احمد بن جعفر طوسی و علی بن حسین مسعودی در کتاب اثبات الوصیه آورده اند که براستی ننگشان باد. این شارلاتان آخری، یعنی علی بن حسین مسعودی کار وقاحت را به آن جا کشانده که می نویسد وقتی مهدی متولد شد امام عسکری که گفتیم پس از تولد مهدی مرده، او را در بر گرفت و خودش او را ختنه کرد و همانطوری که خوابیده بود و بچه نوزاد را روی سینه اش گرفته بود به او گفت حرف بزن. قصه مهدی در معیار کوچکتر تکرار می شود، در قصه محمد خدا به او می گوید بخوان و در قصه آقای مهدی امام عسکری از نوزاد چند روزه می خواهد که حرف بزند و نوزاد بلافاصله با زبان عربی فصیح می گوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمد رسول الله و سپس نوزاد صلوات می فرستد به امیر المومنین و در مرحله آخر که اسم معجزه نمی توان روی آن گذاشت به ریش مبارک پدرش می شاشد. البته مسئله آخر یعنی شاشیدن را نمی توان از زبان تاریخ نویسان مغرض قبول کرد، چون امام عسکری خواجه اصلاً ریش نداشت تا نوزاد یعنی آقا مهدی به آن بشاشد. بگذریم از این روایات شیر ناپاک خورده هایی نظیر حافظ بررسی

در کتاب مشارق الانوار به وفور دارد او می نویسد: نوزاد نه تنها به عربی بلکه به سیرانی نیز تلفظ می کرده و او اضافه می کند نوزاد چون چند روزه قادر به خواندن کتاب ادریس نوح، کتاب صالح و تورات موسی و انجیل مسیح و قرآن محمد بوده و اگر جلوی نوشتنش را نگیریم لابد می گوید آیات شیطانی را او غلط گیری کرده و توضیح المسائل امام خمینی را او برایش نوشته. دروغ گفتن که حد و مرز ندارد، فقط تاسف ما این است که در آغاز قرن بیست و یکم، هنوز گوسفندان بیشمار می هستند که به این اراحیف اعتقاد دارند و با اعتقاد خود و با پول نذر و خمس و زکوة و Donation چرخ های پر تجمل مشتی راحت طلب، مفت خور رمال را می چرخانند. به نوشته آن پلیدان بر می گردیم: پس از آن که مهدی از پس خواندن کتاب قصص الانبیا نیز بر آمد برای این که کسی او را چشم نزند، به مرغان دستور داده شد تا از مهدی محافظت کنند و مرغ ها او را با خود به آسمان بردند. حالا شما بگوئید فقط ما و الت دیزنی داریم و او کارتون می سازد. هنر کارتون سازی سابقه ۱۳۰۰ ساله دارد و ما بی خبریم. وقتی چشم مادر مهدی به مرغ ها افتاد که او را به آسمان می برند بنای گریه و زاری را گذاشت که ای داد مرغ ها بچه ام را بلند کرده اند. اما امام عسکری می گوید: ضعیفه ساکت باش مرغ ها پس از چهل روز او را بر می گردانند. مرغی که مهدی را برد مسیح بود. ببینید که آدم احمق، تعریف کردنش هم احمقانه است، مسیح را کرد کلاغ!

در کتاب هدایه از غلان کلابی می خوانیم که پس از چهل روز مرغی که حضرت مسیح است مهدی را برگرداند و در آن موقع نوزاد می توانست راه برود، حالا با کدام منطق علمی سازگار است، که باور کرد،

چطور نوزاد چهل روزه می تواند راه برود و دوچرخه سواری کند. البته امام عسکری اعتقاد دارد که بچه آخوند به ازاء هر ماه، رشدی برابر یک سال دارد، حالا این امام خودمون یعنی خمینی پس از ۷۰ - ۸۰ سال که می بایستی عقل کل باشد عقلش اندازه یک بچه ده ساله هم نمیرسید، چون اگر می رسید بجای نوشیدن جام زهر، آن زمان که در جریان جنگ ایران و عراق کفه ترازو به نفع ایران سنگینی می کرد صلح را می پذیرفت و یا آخوند دیگر، مثل گربه نره و یا دیوانه آدم کش صادق خله. با دلایل و مدارک کافی که در اختیار است، امام عسکری اشتباه کرده و می بایستی گفته اش را به صورت زیر اصلاح کند: بچه آخوند به ازاء هر ده سال رشد جسمی، رشد عقلی برابر یک سال دارد.

یک روایت دیگر نیز از شارلاتان کبیر، حضینی بگوئیم و از تولد آقا مهدی بگذریم. در کتاب هدایه می خوانیم: وقتی مهدی روی خشت زایمان افتاد به زانو در آمده انگشتان خود را بلند کرده و عطسه فرمودند و بلافاصله شروع به خواندن آیه الحمد لله رب العالمین و ... نموده است. علامه مجلسی صاحب کتاب اسرار مگو اسلامی نیز در کتاب بحارالانوار بالا آورده های حضینی را غرغره می کند و تمامی آن ها را معتبر می داند. برای بیشتر واقف شدن به این گونه اراجیف کتب دیگری نیز مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته که به برخی از آن ها اشاره می کنیم: رجال نوشته علامه طباطبایی بحر العلوم، مناقب نوشته سروی ابن شهر آشوب، کمال الدین نوشته شیخ صدوق و کتبی از آیت اله دست غیب.

حالا زمان آن رسیده که انفاقاتی را که در زمان ولایت مهدی روی داده برایتان باز گو کنیم. شیخ صدوق در کمال الدین به نقل از

محمد بن عثمان عمری شکر می خورد که: موقع ولادت مهدی از روی طشت زایمان (روایت قبل از روی خشت زایمان بود)، نوری ساطع شده، از بالای سر مهدی گذشته و تا عرش صعود کرده است! اما حسن بن ندر می گوید: موقع تولد، امام عسکری دستور داد تا ۳۰۰ گوسفند جهت نذر سر ببرند و به بیچارگان بدهند که این هم از ذات لئیم و گداگونه آخوند جماعت بدور است، چون مبلغین مذهبی از هر آئین و مرام و مسلک فقط دست بگیر دارند. جالب اینجاست همین جناب در پنج صفحه بعد باز اشاره به این مسئله دارد که موقع تولد ده هزار نان و ده هزار کیلو گوشت در میان فقرای بنی هاشم توزیع شد. علامه مجلسی بی پدر و مادر در کتاب بحار الانوار نوشته، موقع تولد مهدی بچه دیگر در دنیا متولد نشده است، آن روز فقط مهدی دنیا آمده. اما بیانات شیخ احمد بن جعفر طوسی از هر نظر جالب است بشرط آن که حالتان بهم نخورد: موقع تولد، چشمان نوزاد باز شد. سپس امام عسکری زبان مبارکش را بر دیدگان نوزاد (مهدی) مالید، چشمان نوزاد باز شد. سپس امام زبانش را در دهان نوزاد فرو کرد و کام نوزاد را لیسید و پس از این کار زبانش را در گوش نوزاد فرو کرد و از او خواست تا حرف بزند و بلافاصله نوزاد شروع به خواندن آیه نمود. حافظ برسی در کتاب شارق الانوار می نویسد: امام عسکری دست مبارکش را مالید بر روی انور نوزاد (حالا انور نوزاد کجاست ما نمی دانیم، شاید منظور حافظ برسی ان آر یعنی ... نوزاد بوده، بهر حال در هیچ کتاب آناتومی به واژه ای بنام انور اشاره نشده). و پس از نوشتن این ... شعر کوتاه دستش را مالید روی انور نوزاد هیچ توضیح اضافی نداده که خوب پس از مالیدن چه اتفاقی

افتاده و قرن هاست که مشتاقان علم را در خماری گذاشته است. گفته موسی بن محمد غازی نیز خالی از طنز و شوخی نیست، او می گوید مهدی موقع تولد پس از خواندن آیه های قرآن وقتی عمه اش او را پیش مادرش برد با صدای غرایبی به مادرش گفت السلام علیکم، بامداد به خیر مامی!، و حضینی در کتاب هدایه می نویسد: حکیمه خاتون عمه مهدی می گوید: قسم به خدا که گاه من اراده می کنم چیزی از نوزاد بپرسم و هنوز سوال نکرده او ذهن مرا می خواند و به پرستشی که نکرده ام پاسخ می دهد!

آخوند مسعودی در کتاب اثبات الوصیه و حسین بن حمدان حضینی در هدایه به نکات زیر مشترکاً اشاره کرده اند که: امام عسکری عادت داشت خود را از بسیاری پنهان کند و حتی از پشت پرده با خواص و غیر خواص تکلم می فرمود و این مقدمه ای بود برای غیبت پسرش صاحب الزمان. اگر خاطرتان باشد قبلاً گفتیم که امام عسکری مبتلا به عارضه ارثی در خصوص نقض کروموزومی بود. این قبیل مبتلایان قیافه خواجه گونه بدون ریش و پشم دارند و سینه های بزرگ، بنا بر این، ظاهر امام عسکری او را از مردم فراری می داده نه غیبت و پشت پرده قرار گرفتن او که دلیل و مقدمه غیبت نوزادش باشد. خوب حواستان را جمع کنید تا کلاه سرتان نگذارند. این دو ... در کتاب های خود می نویسند، غیبت امام عسکری از آن جهت بود که مردم به غیبت مهدی عادت کنند و وحشت زده نشوند و به قول خود آن ها عادت جاری شود در احتجاب و اختفاء.

"اسامی آقا مهدی"

تا بحال شما فکر می کردید که آقا مهدی، فقط یکی دو تا اسم دارد، ولی سخت در اشتباهید. بگذارید برایتان بگویم که این موجود پنداری که ۱۳۰۰ سال است، سر ما را شیره مالیده چه نام هایی دارد: به نقل از امیر المومنین اسم مخفی مهدی احمد است. حالا چرا ایشان که دنیایی به انتظار ظهورشان ثانیه شماری می کنند و از راکفلر و معمر قذافی و پرزیدنت کلینتون سرشناس ترند باید نام مستعار داشته باشند، کسی نمی داند، گفته بالا را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است. اما شیخ طوسی در کتاب غیبت می نویسد: مهدی تنها یک نام ندارد، اسامی دیگر او احمد و عبدالله است. خوب تا حالا شد سه تا، اما در آغاز کتاب به این مسئله اشاره کردیم که برای این موجود پنداری ۱۷۹ اسم گذاشته اند که در این جا تنها به ذکر نام های دیگر آقا مهدی اکتفاء کرده، چون اگر بخواهیم برای اسم های مربوطه، ذکر منبع کنیم خود یک کتاب می شود و خارج از حوصله می باشد. اما نام های دیگر: اصل، ایزدشناس، ایستاده، ابوتراب، ابوبکر، ابوصالح، امبالامره، ابو ابراهیم، ابو الحسن (در مورد دو نام ابو ابراهیم و ابو الحسن، اگر بخت از ابراهیم یزدی و یا ابوالحسن بنی صدر بر نمی گشت، چه بسا آن ها را بنام امام زمان بخورد ما داده بودند) احسان، اذن سامعه، ایدی، بقیه اله، شیخ فرات، بئر معطله بر وزن ول معطله، بلد الامین، بنده یزدان، پرویز، برهان اله، باسط، بقیه الانبیاء، تالی تائسید، تمام، نائسر، جعفر، جمعه،

جابر، جنب، جوارالکس (در معنی این اسم هر قدر فرهنگ نامه های ریز و درشت را ورق زدیم معنی آن را نیافتیم، شاید در بین شما عزیزان کسانی باشند که معنی واقعی این اسم را بدون انحراف ذهنی! بدانند) حجت اله، القاب، حجاب، حمد و حامد، حاشر، خاتم الاوصیا، خاتم الائمه، خجسته، خسرو، خداشناس، خازن، خلف، خلف صالح، حُسن، خلیفه اله، خلیفه الانتقیا، دابه الارض، داعی، رجل، راهنما، دب الارض، زندافریس، سروش ایزد (عبدالکریم دباغ از این رو نام فامیلش را به سروش برگرداند، شاید شانس انتخاب شدن برای اشغال کرسی امام زمانی را از دست ندهد)، السلطان المامول، سدره المنتهی، سنا، سیبل، مساعه، سید، شماطیل، شرید، صاحب، صاحب الغیبه، صاحب الزمان، صاحب الرجعه، صاحب الدار، صاحب الناحیه، صاحب العصر، صاحب الکره البیضا، صاحب الدوله الزهراء، صالح، صاحب الصراط، صاحب الامر، صمصام الاکبر، صبح مسفر، صراط، ضیاء، عالم، عدل، عاقبت الدار، عزه، عین، عصر، غایب، غلام، غیبت، غیب، غریم، غوث، غایه الطالبین، غایه القصوی، خلیل، غوث الفقرا، فجر، فردوس الکبر، فیروز، فرخنده، فرج المومنین (تنها برای جنس مونث!)، الفرج العظم (برای جنس مونث یا به سال گذاشته!)، فتح، فیذموا (اسم فرانسوی حضرت است)، قائم، قابض، قسط، قوت، قاتل الکفره، قطب، قائم الزمان، قیم الزمان، قاطع، کاشف الغطا، کمال، کلمه حق، کیقباد دوم (کیقباد اول منصوب به پدر خواجه اش امام عسکری می باشد)، کوکما (اسم چینی حضرت است که از طرف چنگیز خان مغول به ایشان اعطاء شده است)، کار، لولاء اعظم (در خصوص معنی این اسم هم هر چه دنبال معنی خوب آن گشتیم پیدا

نکردیم)، لندیطارا، لسال الصدق، مهمید الاخر، مسیح الزمان (دعوی مسیح و آقای مهدی سر این اسم دیدنی است!)، میزان الحق، محمد، مهدی، عبدالله، مومل، منتظر، ماء معین، مخبر بما یعلن، مجازی بالاعمال اولرا، موعود، مظهر الفضایح، میلی السرائر، مبدا الایات، محسن، منعم، مفضل، منان، موتور (اسم انگلیسی حضرت است)، مدیر، مامور، مقدره، مامول، مفرج اعظم، مضطر، مقتصر، مصباح، ناقور، ناطق (شانس ناطق نوری برای احراز مقام صاحب الزمان بیش از هر کس است)، نهار، نفس، نور آل محمد، نور الاصفیا، نور الاتقیا، نجم، ناحیه مقدسه، واقید (اسم ارمنی حضرت است)، وتر (اسم هندسی حضرت می باشد)، وجه، ولی الله، وارث، هادی، یدالباسطه، یمین، وهوه (این اسم را از زرتشتیان کش رفته اند)، یعسوب الدین و ... برای این موجود پنداری ۱۷۹ اسم گذاشته اند، نوی اسامی که سعی کرده ایم تمامی آن ها را ذکر کنیم؛ همه جور نامی دیده می شود، این از آن جهت است که این بی پدر و مادران هر وقت خواستند کسی را بعنوان مهدی بخورد مردم بدبخت بدهند دستشان باز بوده و یکی از این نام ها را علم کرده و هزار تا حدیث از محمد و جعفر صادق و زین العابدین بیمار و امام عسکری کلاین فلتری در می آورند و می گویند؛ کیقباد دوم خود مهدی است و یا ناطق نوری. خمینی از بابت این پیشگامان سخت عصبانی بود که چطور ۱۷۹ اسم را ردیف کرده اند و اسم او در بین اسامی نیست تا آن وقت فخرالدین حجازی ملعون به استناد آن، عکس آقا را غیر از ماه در سایر کرات نیز به در و دیوار آویزان کند. برنامه ریزی مفصل آخوند ها برای قرن های متمادی به منظور در جهل و خرافه و در تاریکی نگه داشتن ذهن من و شما با یک قلم

و آن نگاه کردن به ۱۷۹ اسم برای یک موجود پنداری، گواهی بر ادعای ماست و بعد ها دیدید که چطور انگلیسی ها یک امام زمان بنام باب ساختند و دین بهایی را بوجود آوردند. اما حالا نوبت به آن رسیده تا از قول آن هایی که ۱۷۹ اسم برای مهدی گذاشته اند، شکل و شمایل او باضافه خصوصیاتش را باز گو کنیم. از دید این حضرات، مهدی شبیه ترین مردمان است به حضرت عیسی، از این نظر با گفته آنان می توان موافق بود چون خود عیسی هم حاصل شیطونی های مریم خانم بود و نسبت دادن به این که پدرش خداوند است و آقای مهدی هم که پدرش خواجه بود و عقیم، و معلوم نیست بر اثر کار فنی چه کسی با مادرش که تا دیروز کنیز بود و یک دفعه و یک شبه شد دختر قیصر روم بوجود آمد. آقای مهدی سرخ، گندم گون بود، رنگ پوستش عربی بوده و جسمش بنی اسرائیلی (شاید در آینده جنگ اعراب و اسرائیل بر سر امام زمان باشد که اسرائیلی ها بگویند نه، هم رنگش و هم جسمش اسرائیلی بوده و عرب ها عکس آن را بگویند) میانه قد بوده و پیشانی فراخ داشته ابروانش بهم پیوسته بوده و بینی مبارکش باریک و دراز و عقابی، موی سر و ریشش همه سیاه بوده. تا اینجای قصه شاید شما وجه تشابه ای بین این موجود با عیسی دیده باشید. میان دندان های مبارکش گشاد بوده که حتماً احتیاج به ارتودنسی داشته و موهایش آنقدر بلند بوده که به بتل ها می گفته زکی. چشمانش ور قلمیده نبوده و شکم مبارکش بزرگ و فراخ و پهن بوده. نمیدانیم چرا وقتی از اندام های ایشان صحبت به میان می آید حتماً یک مبارک هم باید به آن ها بچسبانند. سر استخوان کتف شریفش بزرگ بوده، دور سر حضرت بهنگام تولد ۲۵ سانتیمتر بوده که در رده

میکرسفالی یا کوچکی سر طبقه بندی می شود و این قبیل افراد از هوش کم بهره مند هستند که این قسمت را نمی شود باور کرد چون یک نفر که سیزده قرن بتواند دنیایی را فیلم کند نمی تواند کودن و احمق باشد. اگر واقعاً خواهان اطلاعات بیشتری هستید می توانید به صفحات ۱۰۰ و ۱۰۱ کتاب نجم الثاقب نوشته حاج میرزا طبرسی نوری مراجعه کرده و کار ما را ساده تر کنید.

اما اگر یک روز آقا مهدی هوس کند که بیاید و یا سیاستمداران بخواهند او را بیاورند چه اتفاقاتی می افتد، البته لازم به تذکر است که قبل از ظهور ایشان صفاتی که به این موجود پنداری بسته اند و داده اند فهرست وار بیان شود: آقای مهدی ستاره درخشانی است در بین تمام ائمه و امامان. آن چیزی که آقا مهدی تنها داراست شرافت نسب است (از پدر خواجه عقیق و کنیزی بنام ملیکه) که از طرفی می رسد به محمد، پیغمبر مسلمین و از طرفی به مادرش که دختر قیصر روم است! و قیصر هم منتهی می شود به شمعون صفا وصی مسیح. عثمان بن سعید که خود باز کننده این دکان بوده و بکرات گفته؛ امام عسکری کودک ۵ ساله داشته و در سرداب پنهان کرده، ولی ما بقی آخوند ها می گویند؛ نه، آقا مهدی را موقع تولد عیسی مسیح که به شکل کلاغ در آمده بمنقار گرفته و به آسمان برده! نه این که ۵ سالش بشود و آن موقع کلاغ نتواند او را بلند کند، و از این رو منصرف شده و بجای عرش به کف چاه برود. دو تن از آخوند ها، بنام های نعمانی و مسعودی می گویند؛ نه حضرت به عرش رفته و نه به چاه، بلکه او در بیت الحمد رفته و از موقع تولد تا لحظه ظهور در همان خانه می ماند و در این خانه چراغی است که به ضرب شمشیر خاموش

نمی شود. حالا خاموش شدن چراغ با شمشیر چه ارتباطی دارد لطفاً به مسئله و شقیقه مراجعه فرمائید.

آقا مهدی موقع تولد به حضرت عیسی سپرده شد تا او را تربیت کند و او در زمین نباشد تا مبادا وجود مبارکش به لوث قذارت و کثافت و معاصی آدم آلوده نشود و تنها با ملائکه و ارواح قدیسه رفت و آمد داشته باشد و چون پیش حضرت عیسی می ماند بنا بر این با کفار و منافقین و وطن فروشان و مجاهدین و گردانندگان تلویزیون های خارج از کشور و اپوزیسیون خارج معاشرت و محاصبت نداشته تا اخلاقش خراب نشود و موقعی که آقا مهدی بخواهد بیاید، آیات غریبه و علامات آسمانی و زمینی ظاهر می شود که رقمی بالغ بر چهارصد خواهند داشت که یکی از آن ها سرخی آسمان است که آقا مهدی را به زمین می آورند و برایش خون گریه می کنند، یکی نیست که بگوید آخه فلان فلان شده، اگر می گفتی از آسمان سیل می آید قبول می کردیم و می گفتیم آقا مهدی هم اکنون در ناحیه مالیبو و وتورا به زمین می نشیند چون میزان بارندگی این نواحی در جنوب کالیفرنیا، بیشتر از جاهای دیگر است و باران را به اشک حاملان عرش نسبت می دادیم که حق هم دارند که گریه کنند چون خوب می دانند که لس آنجلس نشینان چه بابایی از آقا مهدی در می آورند و نمی گذارند که دست دکتر سجاده پرست و بنیادش، باضافه پیران مسلمان بورلی هیلز به او برسد تا او را در بورلی هیلز اسکان دهند و ایشان را در سهام وال مارت و آلفا بتا و البرتسن و رالف سهیم کنند. پس از سرخی، از آسمان ندا می آید که آن را ماهواره و کیبل های لس آنجلس پخش مستقیم می نمایند. ندا بقدری مخوف است که هیچ جنبنده

ای نمی تواند بخواید (به نقل از کتاب غیبت نوشته نعمانی) این صدای مخوف را منصوب به جبرئیل می دانند، که این جایش را کور خوانده اند، چون بمحض این که بخواید صدا در بیاورد و ما را بی خواب کند، بدون ملاحظه که او کیست به پلیس دیارتمان تلفن می زنیم و می گوئیم این مردک محل آسایش ما شده و آنوقت L.A.P.D. خودش می داند با آقا مهدی چکار کند. نعمانی ملعون زمان ظهور را نیز مشخص نموده: شب جمعه ۲۳ رمضان، اما سالش را قید نکرده. مسئله مضحک و خنده داری که شیخ مفید از حضرت باقر روایت کرده این است که موقع تولد آقای مهدی کره زمین و منظومه شمسی از حرکت باز ایستاده و یا از سرعتشان کاسته می شود و نیروی جاذبه از بین رفته و آب های اقیانوس ها به آسمان می ریزد! به عمق این اراجیف و ... شعرها توجه کنید. این ... ها حتی زمان زمامداری او را نیز مشخص کرده اند که ۷ سال است و چون زمین حرکتش کند می شود، می شود ۷۰ سال (رئیس جمهور مادام العمر). فضل بن شاذان از قول حضرت باقر روایت می کند که عمر خلافت آقای مهدی ۳۰۹ سال است. خدا به بعد از ما رحم کند که چطور می توانند ۳۰۹ سال آقا مهدی را تحمل کنند. بهر حال وقتی کلاغ آقای مهدی را به آسمان می برد می بایستی منتظر این هم بود که آقا مهدی پس از ظهور، عمر کلاغ و زمان خلافتش ۳۰۹ سال باشد. از ویژگی های دیگر در زمان ظهور این است که همواره ابری سفید، بروی سر و صورت مبارک ایشان سایه خواهد انداخت تا مبادا نور آفتاب پوست نازک تر از گل ایشان را بیازارد، ولی ما توصیه ای داریم که بموقع به حضرت خواهیم کرد و آن این است که از کرم های ضد آفتاب، ایشان

می توانند استفاده کنند، چون اگر بنا باشد ۳۰۹ سال، ما رنگ خورشید را نبینیم دق می کنیم. دری وری آخری منصوب به یوسف بن یحیی سلمی و احمد بن المنادی در کتاب ملاحم و از ابن شیرویه در کتاب فردوس و ابوالعلا حافظ در کتاب فتن می باشد. روزی که آقا مهدی بخواهد بیاید، فکر می کنید چند تا ملازم همراه ایشان خواهند بود؟ شاید بگوئید مثل امام خمینی که با خودش ابراهیم یزدی و قطب زاده و بنی صدر را آورد، اما باید یگویم در اشتباهید. امام خمینی امام کذاب بود، این یکی واقعی و آقا مهدی است. بله ۴۶ هزار ملائکه و ۶ هزار جن! اما در کتاب کامل الزیاره و غیبت نعمانی می خوانیم، نه ۴۶ هزار ملائکه درست است، نه ۶ هزار جن، بلکه امام صادق گفته تعداد ملازمان آقا مهدی ۱۳۳۱۳ ملائکه است و از اجنه هایی مثل ابراهیم یزدی و بنی صدر و قطب زاده خبری نیست و امام صادق اضافه می کند این ۱۳۳۱۳ ملائکه همان هایی هستند که با نوح همسفر شدند و جفت جفت بودند یعنی یکی نر یکی ماده و همراه با ابراهیم بودند وقتی که ابراهیم را در آتش انداختند و آن ها کمک کردند تا زودتر بسوزد! توضیح این که کمکشان در قالب فوت کردن بوده و درست نظیر یک باد بزن توی کبابی عمل کرده اند و این ها، همان هایی بودند که با موسی وقتی دریا را باز کرد از دریا گذشتند بدون این که مایوهایشان خیس بشود و بالاخره این ملائکه ها، همان ملائکه هایی هستند که عیسی را از سر صلیب به آسمان بردند و حالا ماموریت جدیدشان این است که آقا مهدی را بزمین بیاورند. خودمانیم، این امام جعفر صادق هم مثل این که مغزش پاره سنگ بر می داشته. نکته دیگر در مورد آقا مهدی این است که اگر در فصل تابستان و بهنگام گرما

راهی زمین شود با شلوارک داغ می آید، این نوشته مربوط به دکتر اسماعیل کوشان در کتاب و فیلم نامه آقا مهدی و شلوارک داغ است که ذکر شد. گذشت ۱۳۰۰ سال روی چهره آقا مهدی تصرفی نداشته و اگر حالا یا صد سال و عبارتی هزار سال دیگر هم بخواهد ظاهر شود در قالب یک مرد ۳۰ ساله یا ۴۰ ساله خواهد آمد این شکر را شیخ طوسی در کتاب غیبت و شیخ مجلسی در کتاب بحار الانوار خورده است. این اثر در کتاب اسدالغابه می نویسد: حضرت محمد سوار هر حیوانی که می شده آن حیوان در همان سن و سال می مانده! تا آن جایی که ما مطلع هستیم، محمد فقط شتر سواری و خانم سواری بلد بوده و در هیچ کدام عمر جاویدان ندیده ایم. نکته قابل توجه که از قول شیخ صدوق در کتاب خصال برایتان بازگو می کنیم این است که: وقتی آقا مهدی بیاد حالت درنده خوبی از بین حیوانات وحشی می رود و آن ها مثل بره می شوند که این یکی را قبول داریم چون وقتی یک نفر بیاید که در درنده خوبی و خون ریزی به آن اندازه برسد که تا زیر مرفق اسبش خون جاری شود، شیر و پلنگ و گرگ سگ کی باشند که بتوانند جلوی او را بگیرند عرض اندام بکنند و اگر به کتاب عقل الدر نوشته شیخ شرف الدین رجوع کنید می بینید که در زمان ظهور آقا مهدی گرگ و بره در یک آخور زندگی می کنند و مار و عقرب بازیچه کودکان می شوند که هنوز که آقا مهدی نیامده بسیاری مار را بعنوان Pet در منزل نگهداری می کنند. نوشته وقتی آقا مهدی بیاد ۱۳۳۱۳ ملکه با او خواهند آمد و حالا به استناد نوشته شیخ مفید در کتاب ارشاد اضافه می کنیم که همراه با ملکه ها تعدادی مرده نیز با آقا مهدی به زمین می آیند، درست شبیه زامبی ها.

تعداد مرده هایی که همراه با مهدی می آیند به شرح زیر است: ۲۷ تن از قوم موسی، ۷ تن از اصحاب کهف و یوشع بن نوح و سلمان و ابودجاس و مقداد و مالک اشتر از انصار. وقتی اطلاعات به این اندازه دقیق است پس نباید شک کرد! همین شیخ شیر ناپاک خورده اشاره می کند وقتی آقا مهدی می آید، چنان بارانی در جمادی الاخر می بارد که کسی نظیرش را ندیده. البته ما ها، توی لس آنجلس به کرات از این باران ها دیده ایم و شاهد سیل راه افتادن های متعدد بوده ایم ولی خوشبختانه از ظهور مهدی خبری نبوده است. شیخ فضل بن شاذان می گوید؛ ظهور مهدی درست در روز عاشورا است و در چنین روزی تمام مردگان از قبرستان ها بیرون می آیند و راه بدان ایجاد خواهند کرد. که باز با این قسمت موافقیم چون با آمدن آقا مهدی و کشتاری که راه می افتد، مرده های قدیمی باید جایشان را به جدیدی ها بدهند. در آن روز بره کشان هالیوودی ها است که از راه افتادن اسکلت ها در خیابان های شهر فیلم بسازند! البته محض اطلاع آقا مهدی و همراهان می بایستی به این نکته اشاره کنیم که اخیراً در این جا قبرستان های چند طبقه مد شده که می تواند مشکل کمبود مسکن! را حل کند. با ظهور آقا مهدی تمام معادن و گنج های عالم کشف شده و شاید بدین وسیله اقتصاد کمی تکان بخورد. در تمام کتب مذهبی مسلمانان آمده وقتی آقا مهدی بیاید او زمین را از عدل و داد پر می کند که یکی نیست پرسد آخر ... ها چگونه کسی بیاید و آنقدر بکشد تا خون به زیر شکم اسپش برسد، می تواند بنای عدل و داد بر پا کند. آخر یک چیزی بگوئید که بگنجد نه این که به گنجشک بدبخت منار حواله بدهید و اون زبون بسته هم قبول کند! فضل اله بن

شاذان روایت می کند وقتی آقا مهدی بیاید صحرائ عربستان تبدیل به هاوایی می شود، آنقدر باران می بارد و چنان گیاه و درخت در آن صحرا زیاد خواهد شد که می شود درست مثل جنگل های آمازون! سید علی بن عبدالحمید در کتاب المصیبه از قول امام جعفر صادق می نویسد: آقا مهدی در مسجد کوفه ظاهر خواهد شد و همان روز ابلیس حضور ایشان آمده و می گوید: مهدی جان من آمده ام تا تو گردن مرا بزنی و مهدی هم بدرخواست ابلیس ترتیب اثر داده و گردن او را می زند و باز کسی نیست که بیرسد آخه فلان فلان شده اگر ابلیس، ابلیس باشد که او پدر مهدی را در می آورد نه این که بیاید و گریه و زاری بکند که مهدی جونم، جون مادرت، جون هر کی که دوست داری، ارواح خاک ناپاک پدر خواجه ات و ... بیا و گردن مرا بزنی و آقا مهدی رقیق القلب هم که تحمل گریه و زاری را ندارد گردن او را قطع کند!

می گویند وقتی مهدی بیاید، دست روی سر هر کسی بکشد حسد و کینه و انتقام از دل آن فرد بدر می رود و هر چند که پدر یا مادر و یا اقوام و نزدیکان او را مهدی کشته باشد. این جای آدم دروغگو! نوشته بالا از قول امام محمد باقر در کتاب خرایج راوندی نقل شد و باز فضل بن شاذان در کتاب غیبت نوشته وقتی آقا مهدی بیاید او صدها زن می گیرد که ارواح پدرش، باز کور خوانده، چون قوانین حقوقی در آمریکا به یک مرد اجازه بیشتر از یک زن را نمی دهد، بنا بر این اگر این جا نیاد به نفعش است، بهتره به یکی از کشورهای عربی یا ایران و یا بهتر از همه افغانستان برود. او اضافه می کند از مهدی فراوان بچه بوجود می آید که همگی پسرند و در بین آن ها دختر هم وجود ندارد (خصومت اسلام و

سایر ادیان با زن تازگی ندارد) از کله ما که دود بلند شده از شما چطور؟ جالب این که وقتی آقا مهدی، با اعوان و انصارش می آید هر کدام آن ها توان چهل مرد را دارند که البته، منظور از توان، توان جنسی است، چون در اسلام به تنها مسئله ای که توجه شده است ناحیه میانی بدن است.

بنا به روایت علی بن بابویه به نقل از محمد این است که شیوع بواسیر و سخته و جذام از نشانه های نزدیکی ظهور آقا مهدی است. بی خود نگران نشوید، چون قصه گری شما ۵۰ سال است بواسیر دارد و نشانی از ظهور مهدی در زخمش نمی بیند! در کنار کند شدن حرکت منظومه شمسی یا توقف آن شیخ صدوق در کتاب غیبت می نویسد: بهنگام ظهور مهدی خورشید از غرب طلوع می کند و از ظهر تا شب از حرکت می ایستد. اما جعفر صادق که حالا دیگر به کم عقلی اش ایمان و اطمینان داریم می گوید؛ در جریان ظهور مهدی دو سوم جمعیت دنیا نابود می شوند. مرگ آن ها یا بوسیله طاعون است و یا در اثر جنگ و خونریزی و ایشان اضافه می کنند وقتی مهدی بیاید آن هایی که علیه اسلام حرف ناروا! زده اند میمون و خوک می شوند که باز جای شکرش باقی است، نگفته مثل خود آن ها، روباه می شوند! و این گفته شیخ طوسی در کتاب غیبت نیز در حین بامزگی ترسناک است. او از قول علی ابن ابیطالب گفته: بهنگام ظهور مهدی، ملخ های خونخوار حمله می کنند! باز حدیثی داریم از جعفر صادق و آن این است که پیش از ظهور آقا مهدی، جوانان طایفه بنی امیه و بنی عباس که حالا نمی دانیم چه نامیده می شوند و کجای دنیا زندگی می کنند و چه بسا تعدادی از آن ها در

این جا بمپ بنزین دارند و یا سبزی فروشی می کنند ناگهان پیر می شوند و خدا به پرندگان آسمان و درندگان زمین فرمان می دهد تا گوشت آن ها را بخورند. هشدار به آن ها که از نگهداری سگ و گربه و پرندۀ در خانه هایشان خود داری کنند، چون اگر بنا شد یکدفعه مهدی بدون اطلاع قبلی بیاید گریه خانه، ایشان را میل نکند.

راوندی در کتاب خرایج خود از امام محمد باقر می نویسد: می گویند وقتی مهدی بیاید و دست روی سر هر کسی بکشد حسد و کینه و انتقام از دل آن فرد بدر می رود، هر چند که پدر و مادر یا کس و کارش را مهدی کشته باشد. یکی نیست که بگوید تو ... بعد از این همه سال پیدایت شده و با انتقام خون امام حسین، آنقدر می کشی تا زیر شکم اسبت خون بالا بیاید چطور حرف از مهر و دوستی و عشق می زنی. ایکاش یکی بود دست رو سر مهدی می کشید! که صد افسوس جای ابو هارون خالی است. شاید برسید ابو هارون کیست؟ خوب برایتان می گویم. حسن کرخی، روایت کرده که ابو هارون گفته من امام زمان را دیده ام، رویش مانند ماه شب چهارده می درخشد و خط مویی از ناف مبارکش می گذشت. لباس او را کنار زدم و شلوارش را پائین کشیدم، دیدم آلتش ختنه شده و ... از امام عسکری پرسیدم ایشان (منظور مهدی است) ختنه شده اند و امام پاسخ داد مهدی ختنه شده متولد شده، ائمه همه ختنه شده متولد می شوند و برای محکم کاری ما هم تیغی روی آلت آن ها می کشیم! که در این جا باید گفت:

۱ - اولاً امام عسکری باید کلاهش را بالاتر بگذارد و یا اصلاً به

روی خود نیاورد که ابو هارون به ناجی بزرگ عالم بشریت نظر داشته.

۲ - ختنه ای که خدا می کند مورد قبول ائمه نیست، بهتر است، خدا یک دوره ختنه کردن اصولی و مطابق میل آن ها در یکی از مراکز جراحی این جا مثل بخش جراحی بیمارستان سیدر ساین و یا بیمارستان کودکان لس آنجلس ببیند.

فضل ابن شاذان در کتاب غیبت از قول امام جعفر صادق روایت می کند وقتی آقا مهدی بیاید خورشید و ماه از نور افشانی خواهند افتاد و زمین از نور آقا مهدی گرم خواهد شد! که این یکی را به حساب مداحی می گذاریم و از آن می گذریم. یک خبر هم برای سازمان های C.I.A، موساد اسرائیل و ک جی بی روسیه داریم و آن این است، اگر آقا مهدی بیاید، طبق صدها روایت، او حاکم تمام دنیا خواهد شد، بنا بر این از حالا حواستان را جمع کنید و مثل ساواک زمان شاه عمل نکنید که فرستاده بر حقش یعنی خمینی آمد و ایران را به ۱۴ قرن پیش برگرداند. حالا اگر شماها دانشگاه می خواهید، آزادی می خواهید، می خواهید سوپر مارکت هایتان همیشه باز باشد و جنس ارزان بوفور در آن ها یافت شود و ارزاق عمومی در مملکتان کوبنی نشود و پولتان بی ارزش نشود، آن طور که یک تومان ایران ارزشی برابر با ۵۰۰ دلار آمریکا پیدا کند! چشمانتان را باز کنید و نگذارید که آقا مهدی با ار فرانس در فرودگاه لس آنجلس یا تل اوپو اسرائیل فرود بیاید، هر چند مهدی از مسکو خوشش نمی آید و اولین جایی که با خاک یکسان می کند آن جاست و تنها جایی که برای ورود او در صورت حواس جمعی شما باقی می ماند خانه اجدادی اش لندن انگلیس است. در کمال الدین روایت شده که امام جعفر صادق شکر خورده: وقتی مهدی بیاید در شب و روز، هر که

به هر کجا برود محفوظ و ایمن است. خوب این که چیز جدیدی نیست، ۲۴ سال پیش زمان شاه، قبل از آن که سر و کله برادران پاسدار و کمیته چی ها و خواهران زینب پیدا بشود هر کسی هر کجا می خواست می رفت و کسی کاری به او نداشت. نه این یکی را نمی توانیم جزو معجزات آمدن منظور کنیم.

وقتی مهدی سر و کله اش پیدا بشود با خود احکام جدیدی می آورد که روی احکام قصاص اسلامی را سفید می کند. اولین قانون این است که کسی که زکات ندهد باید گردنش را زد. دومین قانون این است که هر کسی که با مهدی در بیفتد گردنش را باید زد. در این خصوص مولف، نامش را در لیست کسانی که آقا مهدی باید گردنشان را بزنند مرقوم داشته. البته تا قبل از آمدن او، یا من با آگاهی شما گردن او را می زنم و یا او می آید و گردن مرا می زند (توضیح این که مولف هنوز خفته نشده است!) روایت بالا توسط امام جعفر صادق در کتاب غیبت گفته شده است.

از قول راوندی در کتاب خرایج بایستی به نکته دیگری در خصوص آمدن مهدی اشاره کنیم و آن این است که: وقتی مهدی بیاید تمام مراتب علم و علوم به حد اکمل خود می رسد که در این خصوص مرثده ای دارم برای افراد مبتلا به ایدز که ایشان با تشریف فرمائی خویش، واکسن ایدز را به ارمغان می آورند، البته، از طرفی هم نگران کمیته جایزه نوبل هستیم که تمام جوایز را اگر به آقا مهدی بدهند با سر و صدای دیگر دانشمندان که در می آید چطور می توان کنار آمد. در خصوص دانش و کمال آقا مهدی به نوشته محمد بن یعقوب کتینی در کتاب اصول کافی

اشاره ای داریم: محمد بن یوسف گفته: در کونم دمل و زخمی پیدا شده بود که من آن را به پزشکان متعددی نشان دادم و پول ها خرج کردم و همه آن ها مرا جواب کردند، ناچار نامه ای برای حضرت قائم نوشتم و از ایشان تقاضای درمان زخم کونم را نمودم آن حضرت جواب نامه مرا دادند و نوشتند، خدا تو را لباس عافیت پوشاند، ولی قول بده دیگر کونت را دست آدم ناشی ندهی. هنوز یک هفته از دریافت نامه ایشان نگذشته بود که عافیت یافتم و کونم درست مثل کف دستم شد و بعد از آن ده ها بار علیرغم این که فراموش کردم و آن را دست آدم ناشی دادم، ولی بیماری بر نگشت. حال جهت آن دسته از کسانی که زخم کون دارند آدرس آقا مهدی را می نویسیم با ایشان تماس بگیرید و طلب عافیت نمائید:

دانشگاه آکسفورد، انگلیس - دیارتمان اسلام شناسی، لندن.

بنیاد صلح برتراند راسل، لندن.

راديو بي بي سي، لندن.

از ویژگی های دیگر ظهور مهدی، اطاعت تمام حیوانات از ایشان و انصار آن ها است که در این خصوص نیز زیاد بی ربط نگفته اند، چون همین نایب بر حقیقش امام خمینی گفت ما انقلاب خودمان را مدیون گاو ها هستیم. از این رو در تمام میادین شهر مجسمه گاو نصب کنید و نکته دیگر بهنگام ظهور مهدی جاری شدن دو نهر آب و شیر در شهر کوفه است. این دری وری آخری را از کتاب خرایج برایتان نقل کردیم و در همین کتاب می خوانید که بهنگام ظهور مهدی در کوفه به مردم می گویند نه با خود غذایی حمل کنید و نه آبی، چون شیر و آب مجانی مهیا

است و اگر اهل کتاب خواندن و تاریخ خواندن بودید، گول آب و برق و گاز مجانی خمینی را نمی خوردید، چون خیلی ها از این حرف ها زده اند و توزرد در آمدند و نه تنها هیچ چیز مجانی نشد، بلکه قیمت آن به ده ها برابر افزایش پیدا کرد. آخوند مفید در کتاب مقالات به نکته ای توجه دارد که محض خنده برایتان می آوریم؛ شیخ مفید از قول امام جعفر صادق روایت می کند که موقع نزول آقا مهدی، عیسی مسیح در رکاب ایشان می ایستد و یک نت کوچک دارد که فرمایشات مهدی را یاد داشت و بعد به انصار ابلاغ می کند. خدمتگذاری عیسی مسیح به مهدی را، در کتاب مختصر نوشته آخوند حسن بن سلیمان حلی نیز می خوانید.

در کتاب غیبت شیخ طوسی آمده که محمد به دخترش فاطمه می گوید: پیغمبر تو بهترین پیغمبرهاست یعنی خودم، وصی تو بهترین اوصیاست، یعنی شوهر تو علی، سوم شهید تو، بهترین شهداست یعنی حمزه عم تو، و چهارم یکی از ما پدید می آید که او دو سال سبز دارد و پرواز می کند به بهشت و ۵ و ۶ از ما دو دسته گل بوجود می آید که آن ها پسران تو حسن و حسین هستند و بالاخره قسم به خدا که مهدی از ماست که عیسی مسیح نوکریش را بجان و دل خریده. بنازیم به این همه وقاحت. بهتر است حضرت محمد و بازمانگانش روزی چند بار به پست خانه مراجعه و برای خودشان کارت تبریک بفرستند. وقتی خمینی آمد برای او سه بار صلوات می فرستادند بنا بر این باید خود را آماده کنیم تا وقتی مهدی آمد برای او هفت بار صلوات بفرستیم، البته هفت بار ما از خود در نیاوردیم، هفت بار را علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار خود توصیه کرده است.

پس از آمدن مهدی دیگر در روی زمین نظامی اعم از پادشاهی، جمهوری و دیکتاتوری و صدر هیئت رئیسه و ... وجود نخواهد داشت و تنها نظام ستم دینی حکمفرما خواهد شد، بنا بر این رهبران دنیا از حالا به فکر کار آبرومند باشند.

اما اگر برسید کیی از دست مهدی راحت می شویم، به استناد کتاب علامه مجلسی: چهل روز مانده به قیامت تشریف می برند. یکی نیست که بگوید آخه مردک اگر تو دنیا را مملو از عدل و داد کرده ای که دیگر جایی برای قیامت باقی نمانده، تو که خودت هر چی آدم بد است تصفیه کرده ای و خون زیر شکم اسبت رسیده و دیگر نیازی به قیامت نیست. شاید اصلاً مهدی معنی قیامت را نمی داند و ما زیادی خودمونو ناراحت می کنیم. بگذریم. تا اینجا کتاب خیلی مسائل را متوجه شده اید اما حالا می رویم سر مطالبی که دال بر آن دارد که فریکاران و دغلكاران مذهبی هیچ گاه با هم نمی توانند کنار بیابند و همواره نود در صد جنگ ها ریشه مذهبی دارد. راجع به مهدی شیعه ها علیه سنی ها قمه خود را چپ بسته اند که: ای خدا شناسان! شما می گوئید مهدی خود عیسی مسیح است. ما هزاران حدیث آورده ایم که حتی مهدی نوکری عیسی را قبول ندارد، حالا شما می گوئید مهدی خود مسیح است و علیرغم هزاران حدیث و صدها کتاب، سنی ها می گویند این ... شعر ها به کتف ما فرو نمی رود. آقا مهدی خود مسیح است. خوب سنی ها راست می گویند، چون اگر بگویند مهدی شخص دیگریست و عیسی نوکر او، ممکن است به اربابان مسیحی شان بر بخورد و کاری دستشان بدهند، شاید یک بار دیگر به صدام حسین بگویند به کویت حمله کن و

اوضاع عربستان را بهم بریز.

سنی ها می گویند امام عسکری عقیم بوده، آروسپرمی داشته، بچه دار نمی شده، تحت نظر خلیفه عباسی بوده و اون بیضه هاشو کشیده تا از او تخم و ترکه ای بوجود نیاید و اگر مهدی وجود دارد همان پسر حضرت علی یعنی محمد بن حنیفه است. در این خصوص شیخ جلیل ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، بیشتر از دیگران یقه پیراهنش را جر می دهد، برای درک منظور این گفته می توانید به کتاب فرق ایشان مراجعه کنید. وقتی پای رقابت در درست کردن حدیث های ریز و درشت بمیان کشیده می شود، آنوقت شما می بینید که چطور این ارازل همدیگر را پاره می کنند. مثلاً ابن جوزی که خود حدیث ساز است در کتاب موضوعات خودش، یک نفر، بنام محمد بن زیاد را که او نیز حدیث سازی می کرده کذاب خبیث نام گذاشته است و عده دیگر؛ نظیر دارقطنی و نجاری و نسایی و فلاس و ابو حاتم رازی نیز به طرفداری از ابن جوزی، محمد بن زیاد را مشرک می دانند. چرا؟ برای این که برای حضرت علی حدیث ساخته، بدین صورت: علی به عبدالرحمان بن عوف دستور می دهد برایش غذا بیاورد و عوف نیز طعام حاضر کرده و با زور به حضرت علی شراب داده و او را مدهوش ساخته. که باید گفت **So What!**، داده که داده، حتماً منظوری داشته چون توی بیداری که نمی شد طرف علی مخوف و خون ریز رفت. راجع به مخوف بودن چهره علی اشاره کردیم، در همین صفحه عکس ایشان را که در نمایشگاه باستانی موزه لندن نگهداری می شود چاپ کرده ایم.



عکس علی

تاریخ اسلام در چند چیز خلاصه می شود: اشاعه جهل و اوهام و جنگ و خون ریزی و خانم بازی. در این خصوص می توانید علاوه بر کتاب هایی که نامشان در این کتاب رفت به کتبی نظیر؛ بیان از گنجی شافعی، فتن از ابو عبدالله نعیم بن حماد، عقدا لدر از یوسف بن یحیی السلمی مراجعه کنید.

در اینجا مروری کوتاه داریم بر کسانی که راجع به مهدی حدیث سازی کرده اند:

- اول: کیسانی ها؛ که معتقد بودند محمد بن حنیفه مهدی است.
- دوم: مغیره؛ پیروان مغیر بن سعید که پس از حضرت محمد باقر مذهبیه اختراع نمودند و گفتند امام نمرده و او خود مهدی است و در کوه علمیه پنهان است که این کوه در راه مکه قرار دارد.
- سوم: ناوسیه؛ که این ها منکر فوت حضرت امام جعفر صادق هستند و او را مهدی می دانند.
- چهارم: اسمعیله خالصه؛ که منکر فوت اسمعیل پسر حضرت صادق هستند و او را مهدی می دانند.
- پنجم: مبارکه؛ که این ها اعتقاد دارند پس از محمد، مسلمین هفت امام بیشتر ندارند و آخرین آن ها یعنی محمد بن اسماعیل بن جعفر مهدی است.
- ششم: واقفیه؛ که این ها حضرت موسی را مهدی می دانند.
- هفتم: محمدیه؛ این ها اعتقاد دارند که پس از امام انقی پسرش محمد؛ مهدی است.
- نهم: محقه و ناجیه و عصابه؛ که این ها پسر امام یازدهم را مهدی

می دانند.

دیدیم پس از محمد چند تا مهدی داشتیم! راستی کدامشان را می شود باور کرد؟ هیچ کدام. آفرین بر شما که به خیل خرد گم کرده ها نپیوستید.

وقتی اوراق متعفن کتاب کمال الدین را ورق می زنیم این شیخ بی کتاب، اسامی کسانی که حضور آقا مهدی رسیده اند را باز گو نموده، اما به هیچ وجه قید نکرده کدام از مهدی های نه گانه. این شیخ نوشتن نام تعدادی از افراد را معجزه امام قائم می داند، حالا چه ارتباطی است بین نوشتن نام افراد و معجزه، ما که سر در نمی آوریم، با این حساب ناشران یلو پیج ایرانیان که اخیراً فرم ملی آن نیز وارد بازار شده معجزه گر هستند و باز ما نمی دانستیم. جالب اینجاست که اکثر کسانی که حضور مهدی رسیده اند از خطه آخوند پرور قم است و حتی در بسیاری از نوشته این ناکسان می خوانیم که مسجد جمکران قم را خود مهدی ساخته! و درد دیگر این است که این فریکاران مقدس! صدها ورق کاغذ را با اراحیف بی معنی عربی سر هم کرده اند و بعنوان دعا بخورد ملت بدبخت می دهند که اگر این دعا ها را بخوانید، آن هم با گریه و زاری مهدی با شلوارک داغ ظاهر خواهد گشت. در این خصوص به دعا های نوشته شده توسط آخوند صدوق، آخوند سید رضی الدین علی بن طاووس، آخوند سید جلیل ابن طاووس، آخوند محمد بن محمد بن عبدالله فاطرمین، آخوند طبرسی نوری و ... می توان اشاره داشت.

اما چه روزهایی به آقا مهدی تعلق دارد. هشتاد روز در سال

اختصاص به ایشان دارد: ۹

اول: شب قدر که شب ظهور ایشان است و به سلطنت می رسند و حمام خون راه می اندازند و تمام آخوند ها بر این مسئله معتقدند که اگر دیوانه ای پیدا شود که شب ۲۳ رمضان هزار مرتبه سوره انزلنا را بخواند و خواندنش آنقدر طول بکشد تا این که صبح شود و در این میان از رفع حاجت کردن خود داری کند و اگر بهش زور آمد بالا آورده و تف کند تا جادو و جنبل شکسته نشود، آنوقت موفق به زیارت آقا مهدی می شود!

دوم: روز جمعه که اشتباهی این را نوشته اند روز جمعه و می بایستی بنویسند شب جمعه که تمامی ائمه و امامان در انجام کارهای نمی‌فـ در شب جمعه سرآمد روزگار بوده اند.

سوم: روز عاشورا که روز سرافراز شدن آقا مهدی است و وقتی ایشان بیایند چنان دماری از روزگار یزیدیان در می آورند که نپرس و نگو که چرا چند صد سال پیش، جد من امام حسین را کشتید و یکی نیست بگوید؛ بابا یزید کشت، چرا ما باید تقاصش را پس بدهیم. اما مهدی دادگستر! گوشش به این حرف ها بدهکار نیست. او مثل آشیخ خلخالی می کشد. اگر بی گناه بودید به بهشت می روید و اگر گناه کار، خوب مرگتان واجب و بعد از مرگ هم به جهنم خواهید رفت. شما ها اگر اهل دعا خواندن باشید و زیارت عاشورا را بخوانید می بینید که خداوند مکرر از مهدی خواسته تا طلب خون سید الشهداء کند و بعضی از آخوند ها عقیده دارند که روز عاشورا روز به سلطنت نشستن آقای مهدی است، بنا بر این از همین حال باید با ادای مراسم تعزیه و گریه و زاری و خاک بر سر ریختن و گل بر سر و صورت مالیدن و پشت خود را با زنجیر سیاه کردن و مغز خود را با قمه شکافتن آنقدر خودتان را به زمین و زمان

بکوبید و خون از هر جای شما سرازیر شود (خون عادت ماهیانه خانم ها مورد قبول حضرت قائم نیست) تا این که ظهور مهدی جلو بیفتد. مطالب به سلطنت رسیدن مهدی به نقل از کتاب غیبت فضل بن شاذان بازگو شد که شرمش باد.

چهارم: غروب هر روز که این اوقات به مهدی تعلق دارد. این طبقه بندی از آخوند سید علی بن طاووس است که در کتاب امان خود آورده که غروب آفتاب از آن مهدی است و شاید منظور این شیخ این بوده که چون خورشید غروب می کند و سیاهی و تباهی و ظلمت و جهل می آید که ایام و زمان طلایی آقا مهدی و انصار اوست. این شیخ ناکس می گوید هر ساعتی از روز تعلق به یکی از امامان دارد. طلوع خورشید مال امام علی است و هر ساعت مال یکی از امامان، مثلاً ۸ صبح مال امام رضا است و ساعت ۳ بعد از ظهر مال امام حسین و ساعت ۶ بعد از ظهر مال مهدی.

پنجم: عصر روز پنج شنبه مال مهدی است چون برای خرید تشریف می برند.

ششم: عصر روز پنج شنبه که ایشان خدمت حضرت محمد می رسند و گزارش کار خود را تسلیم می کنند (به نقل از شیخ ابوالفتح رازی).

هفتم: شب و روز نیم شعبان که ولادت ایشان است و بالاخره هشتم نو روز است که این ناکسان با دست گذاشتن سر مسئله ملی گرائی ما ایرانیان می خواهند ایرانیان را در گیر و این جشن ملی را منصوب به مهدی کنند که کور خوانده اند، چون شما راجع به نوروز و انگیزه برپایی آن اطلاعات جامع دارید و نوروز قشنگ را با نجاست پندار مهدی موهوم آلوده نمی کنید. ده ها صفحه در خصوص کذب محض بودن

مهدی نوشتیم اما این آخوند های بی کتاب دست بردار نیستند و آن ها مدعی هستند اگر به کارهایی تن در بدهیم یا بقولی آن کارها را انجام بدهیم نائل به زیارت مهدی می شویم. اگر کسی ۴۰ شب چهارشنبه به مسجد سهله و یا ۴۰ شب جمعه به مسجد کوفه برود مهدی را زیارت می کند. برای اطلاع آن دسته از هموطنانی که ساکن لس آنجلس هستند و امکان دسترسی به مسجد سهله و یا مسجد کوفه نیست توصیه می کنیم ۴۰ شب چهارشنبه به بنیاد ایمان و ۴۰ شب جمعه به کانون جوانان مسلمان بورلی هیلز بروند و علاوه بر عدس پُلورایگان و تماشای رقص جمیله، دم های صبح نائل به زیارت آقا مهدی بشوند، شرط دیدن آقا مهدی پر خوری در طول شب است و مکان دیدار می بایستی دیوارهایش با آئینه تزئین یافته و هم چنین کاشی باشد. و اگر هم زمان با دیدن رقص جمیله، زیارت نامه آشورا را نیز بخوانید امام قائم خودش زودتر به دیدارتان خواهد آمد. و از قول امام جعفر صادق روایت می کنند که اگر ۱۷۰ سال گریه و زاری کنید خداوند آقا مهدی را نازل می کند. نحوه کار بدین صورت است که پدر خانواده گریه را شروع و وقتی مُرد پسر یا دخترش دنبال کار پدر را گرفته و پس از ۴ - ۳ نسل که همگی گریه مداوم و مستمر داشتند مهدی ظاهر می شود که الحق باید به این امام محترم گفت خاک عالم بر سرت با این شعورت که رشد مغزت از یک کره خر هم کمتر است.

این عدد چهل هم برای خودش در عالم مذاهب ارج و قرب خاصی دارد. در کتاب امالی شیخ صدوق روایت شده: بهلول کفن دزد با نعش دختری عمل قبیح کرد. (این بی پدر و مادرا را از مرده هم نمی گذرند) و بعد

پشیمان شد و ۴۰ روز در کوه های مدینه گریه و زاری کرد تا توبه اش را خدا قبول کرد. حال این چه خدایی است که با چهل روز گریه و زاری بهلول را می بخشد و هزاران نفر بی گناه را که تنها گناهشان فریب خوردن است و ۲۴ سال است گریه و زاری می کنند نمی بخشد، ما نمی دانیم. خلاصه بخاطر ۴۰ روز گریه بهلول عدد ۴۰ مقدس شد! و افسانه دیگر این است چون رفتن موسی به کوه برای آوردن سنگ نبشته ها، ۴۰ روز طول کشید، عدد ۴۰ مقدس شد. و از طرفی، دانشمندان! اسلامی عقیده دارند که نطفه در رحم فقط ۴۰ روز می ماند و آن گاه علقه می شود و ما نفهمیدیم منظور این دانشمندان بزرگوار چیست، اگر منظورشان نطفه یعنی حاصل آمیزش اسپرم و اوول است که در حاملگی طبیعی پس از طی کردن مراحل رشد بمدت ۹ ماه در رحم مانده و جنین و در نهایت نوزاد از آن بوجود می آید و یا اگر منظورشان سلول اوول یا تخم است که زمان آن در رحم کوتاه بوده و چون اسپرم به آن نرسد قاعدگی رخ می دهد و دوره آن بطور طبیعی ۲۸ روز به ۲۸ روز است. و همین دانشمندان! اضافه می کنند، هر کس شراب بخورد، الکل تا چهل روز در استخوان هایش باقی می ماند. باز هم برسید عدد چهل از کجا آمده؟ در خاتمه چند دعای دیگر نیز وجود دارد که اگر کسی آن ها را بخواند مهدی که سهل است، محمد و عیسی و موسی و ابراهیم و نوح به ملاقاتش می آیند. بنا به نظریه آخوند ملا زین العابدین گنپایگانی هر که در شب نیمه شعبان طهارت بگیرد محمد به دیدنش می آید که ما منظور این آخوند بی تربیت را نفهمیدیم که غرض از طهارت چیست یعنی زبانه لال کسی دستشویی برود و بعدش خودش را پاک کند و ... ببیند! سید علی بن

طاووس در کتاب فلاح السایل می گوید برای دیدن حضرت علی کافی است این دعا را بخوانید اللهم انی السلک یا من لطفه ... اول گفتیم چه آسان و هر چه این دعا را خواندیم علی بدیدارمان نیامد و بنا به توصیه دوستی بنا شد شب هالوین باز این دعا را بخوانیم، شاید بخت یار بود و نائل به زیارت امام اول خود شدیم. برخی از آخوند های لامذهب هم انگار با حضرت محمد شوخی دارند و پایشان را از گلیمشان دراز می کنند، برای مثال آخوند سید حبیب اله ابن محمد موسوی در کتاب مجموع الرایق می نویسد هر کس سوره جن را بخواند یغمبر بر او نازل می شود که انگار محمد زعفر جنی است که با خوندن سوره جن ظاهر شود و کفعمی از جانب امام صادق روایت کرده هر که سوره قدر را بیش از ۲۱ مرتبه بخواند نمیمیرد تا این که حضرت محمد را دیده و بعد بمیرد.

دهن مولف کف کرده و خسته از این همه دغنکاری. بیداری شما و هوشیاریتان بار سنگین قرن ها حرامزادگی مشتی رمال و شیاد را از دوستان بر خواهد داشت. به امید آن روزی که تمام نیروهای ما صرف سازندگی شود و نشانی از زالوهای مقدس نباشد.

بالا رفتیم ماست بود

پائین آمدیم دوغ بود

پندار مهدی دروغ بود

بن مایه

بن مایه هایی که برای نوشتن این قصه مورد استفاده قرار گرفت:

۱. قرآن کریم کتاب فروشی ابن سینا تهران
۲. اصول کافی کلینی ترجمه سید جواد مصطفوی انتشارات علمیه اسلامی
۳. خضال شیخ صدوق ترجمه محمد باقر کمره خمینی چاپ تهران
۴. بحار الانوار جلد سیزده (مهدی موعود) علامه مجلسی ترجمه علی دوانی تهران
۵. حلیته المتقین علامه مجلسی مطبوعات حسینی تهران
۶. مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی ترجمه شیخ مهدی قمشه ای کتابفروشی علمی
۷. کشف الاسرار روح اله خمینی چاپ تهران
۸. نجم الثاقب حاج میرزا حسین جراسی نوری انتشارات مسجد صاحب الزمان قم
۹. شیعیگری احمد کسروی چاپ تهران
۱۰. شیعیگری و امام زمان دکتر روشنگر انتشارات پارس سائفرانسيسكو
۱۱. مناقب، جلد سوم سرری ابن شهر آشوب چاپ قاهره ۱۹۶۹
۱۲. تاریخ طبری/ جلد سوم ترجمه نعمت اله قاضی انتشارات پیوند تهران
۱۳. بخوانید و داوری کنید احمد کسروی چاپ تهران
۱۴. این است آئین ما محمد حسن آل کاشف ترجمه مکارم شیرازی تهران
۱۵. توضیح المسائل شجاع الدین شفا چاپ پاریس